

## جنون و جرم

نیمه دوم قرن ۱۹ روپایان بود که نوشته‌های پزشک دانشمند ایتالیائی (لومبروزو) نظر دانشمندان حقوق جزا را بخود معطوف داشت. او بکمک آزمایشها و مطالعات عمیقی که در زندانها روی انواع مختلف مجرمین کرده بود برای نخستین بار، مردم گیتی را مخاطب قرارداد و گفت: «بزهکار بیمار است و بزه زائیده سرشت اوست. بیائید بیماران راشنا دهیم. بیماران را نباید آزرد» لومبروزو نشان داد که ساختمان بدنی همه بزهکاران یک نواخت نیست و درجه بیماری آنان مختلف است. پاره‌ای از آنان مجرم بالفطره و عده‌ای (شهووی) و برخی مجرم عادی و عده‌ای اتفاقی هستند.

با پیدایش مکتب تحقیقی، علوم و خاصه علوم تجربی مقامی ارجمند یافتند و در بین این علوم دانش روان‌پزشکی از همه مهم‌تر بود. روان‌پزشکی برای کشف انگیزه جرم و درجه بیماری و بزهکاری مجرمان راه تازه‌ای باز کرد. برای آنکه خوانندگان گرامی تا اندازه‌ای از چگونگی بیماریهای روانی که میتوانند زمینه و علل ارتکاب جرم باشند آگاهی یابند، در زیر، یکی از تقسیم‌بندیهای بیماران روانی توضیح داده میشود:

۱ - گرفتاران ضعف روانی: آزمایش‌های پزشکی نشان میدهد که این گونه افراد برای زندگی و پیمودن مراحل آن آمادگی دارند. چیزی که هست، نیروی ارادی آنان ضعیف است. آنان به همه چیز بسا دیده تردید می‌نکنند. گویی در ساختمان درونی آنان مواد اولیه ایتان و اطمینان وجود ندارد. پاچلو نمیگذارند. جز با تردید بسوئی نمی‌نگردند. در هر امری انگیزه نادرستی و خائنانه‌ای می‌بینند. می‌کاوند تا بدی را بچویند ولی جالب است که این تیپ بیماران عملاً کمتر بسوی ارتکاب جرم کشانده میشوند.

۲ - هیستری: این نوع بیماران را باید نمایشگران نامید. چه، بیش از آنکه بیمار باشند به بیماری و داشتن دردهای سهمگین تظاهر میکنند. گفته‌های آنان با کلمات قتل و خودکشی آمیخته است در حالیکه هرگز مرتکب این دو جرم نمیشوند.

۳ - جنون مانی: اینان را میتوان بیماران خروشان نامید. بیشتر اوقات با نشاط هستند و می‌خندند. همواره میخواهند بسا داد و فریاد و با جنبش‌های سریع نظر دیگران را بسوی خود جلب کنند. گفتار آنان تند است همیشه شتاب‌زده و هیجانی هستند. با کوچکترین انگیزه نشاطشان به اندوه و خشم بر می‌گردد. اندوه و خشم خود را نیز بزرگتر و مهمتر

می نمایانند. برای ارتکاب بزه ضرب و جرح شدید آماده اند. ندرتاً مرتکب قتل نیز میشوند. برای تفریط اموال و وارد آوردن خسارت مالی چیرگی دارند.

۴ - مالیخولیا: بیماران مالیخولیائی همواره اندوهگین و اندیشناک بگوشه‌ای می‌خزند. آهسته‌حرف می‌زنند. فعالیت آنان بطئی است. بیشتر خودکشی میکنند.

۵ - جنون جوانی: این‌گونه بیماران بویژه بیماران مبتلا به انواع هذیان بیماری ضعف عواطف و احساسات گرفتارند ضعف احساسات و سلامتی نسبی قوای شعوری آنان بویژه در آغاز بیماری سبب میشود که نقشه قتل کسان و نزدیکان و دوستان مورد سوءظن و کینه خود را بکشند و در آن باره طرحهای استادانه بریزند. آزمایش و کشف جنون این‌گونه بیماران بسیار دشوار است. برای پیدا کردن انگیزه ارتکاب جرم این دسته باید آزمایش روانی را با مطالعه شرایط زمانی و مکانی وقوع بزه توأم کرد. اینگونه بیماران از اعتراف بجرم باک ندارند و هرگز بخاطر سود شخصی مرتکب قتل نمی‌شوند. چیزی که آنان را بسوی بزه رهبری میکند همانا احساسات نامتعادل و سوءظن است.

۶ - هذیانی‌ها: این دسته بیماران در اندیشه خود هذیان و خیال را بهم می‌یافند و شکایت‌نامه‌ها و تهدیدنامه‌ها می‌نویسند و موجب زحمت مردم و دادگستری میشوند. همچون ستمدیدگان، به اندیشه انتقام می‌افتند.

گاهی همه بدبختیهای خود را از اطرافیان و همسایگان از همه جا بی‌خبر میدانند و آنان را هدف تیر انتقام قرار میدهند و در دادگاه از بیان واقعیت باکی ندارند.

۷ - مصروعین: این دسته خطرناکترین بیماران هستند. بویژه افرادی که گرفتار بیماری همانند صرع هستند. آنان در رفتار و اعمال خود بی‌اراده هستند. گاهی هنگام ارتکاب بزه فاقد حافظه میشوند بطوریکه اگر درباره‌ی چگونگی ارتکاب بزه و انگیزه آن از آنها پرسشی بشود نمیتوانند پاسخ بدهند. چیزی بیاد ندارند ولی برعکس گاهی حافظه آنها هنگام ارتکاب بزه تیزتر است با این حال اعمال آنان خودبخود و بدون اراده انجام میشود ولی در این مورد هنگام بازجویی جزئیات عمل را بخاطر ندارند و در گفتن آنچه واقع شده آنچنان گویا هستند که شنونده گمان میکند آنها تماشاگر حادثه بوده‌اند نه مرتکب آن. در حین ارتکاب جنایت اعضاء و دستهای آنان بدون اراده کار میکند و گوئی در این حال کوچکترین اراده‌ای ندارند. این دسته با گذشت زمان گرفتار کودنی - حمق - کنه ذهنی میشوند و در این هنگام است که جزء گروه خطرناک بزه‌کاران در می‌آیند. ارتکاب بزه قتل و ایراد ضرب و جرح و آتش‌سوزی برای این دسته کاری است ساده و آسان.

۸ - کزخوها: این گروه نیز در جرگه خطونا کترین بزه‌کاران هستند. اینگونه بیماران از دوران کودکی شروع و بیبنا هستند معمولاً دارای هوش سرشاری هستند و هنگامیکه بی‌باکی آنان باهوش سرشار بیامیزد خطرناک‌تر میشوند. از کودکی از مدارس رانده میشوند تا گزیر بولگردی می‌گردند. تکرار بزه پای آنان را بزندان باز می‌کند. در این دوره بر اثر معاشرت با جوانیان آموزش ارتکاب بزه را تکمیل میکنند. پس از آنکه ورزیده شدند با اجتماع بر میگردند. این بار در بکار بردن وسائل ارتکاب، چیره‌تر هستند، بقتلهای فجیع و سرعت مسلحانه و دزدیهای بزرگ با استفاده از جیب و کامیون می‌پردازند. اکثر قاچاقچیان تریاک و حشیش و ربایندگان

دوشیزگان از این دسته هستند .

۹- کندذهنها و کودنها: این دسته را کم بود شعور و ادراک از آموزش باز میدارد و معمولاً مدرسه را ترک میکنند و به ولگردی گشاده میشوند . در آغاز بدزدیهای کوچک و ناچیز و آتش سوزی دست می زنند . اغلب آلت دست بزهاران کهنه کار میشوند و سردهسته آنها معمولاً با استعمال مواد مخدره اعتیادشان میدهد . ناچار مطیع اوامر رئیس باند شده و کورکورانه دستورهای او را اجرا میکنند .

۱۰- مجرمین بالفطره: این گروه سردهسته خطرناکترین بزهاران هستند . آنان سرشت کند ذهنان و کژخویان را بهم آمیخته اند . در نظر آنان آدم کشی یک نوع تفریح و سرگرمی است و از آن لذت میبرند . قادر بدرک مقررات اجتماع نیستند . همچون جانوران بسوی طعمه روان هستند . بعلت کندذهنی و ضعف شعور یا سانی دستگیر میشوند . معمولاً به تیمارستان و یا زندان گسیل میشوند در آنجا نیز با کوچکترین غفلت پرستاران یا زندانبانان، مرتکب قتل میشوند .

قابل انکار نیست که سرشت و ساختمان بدنی آنان هرگز نمیتواند تنها انگیزه ارتکاب بزه باشد . و مکتب تحقیقی پایه خود را تنها بر این نظر متکی نساخته است . و مخالفین نظریه سرشت و خوی جنایتکاری و باصطلاح «مجرم بالفطره» بودن، فراوان اند . آنچه را میتوان مسلم دانست اینست که بهر حال حالات روانی مجرمین در نحوه ارتکاب جرم فوق العاده مهم و مؤثر است و باید مورد توجه باشد .

و اکنون زمان آن رسیده که قانون گذاران و قضات شریف مان نیز با مطالعه و علاقه بیشتر و با بهره برداری از تجربیات مللی که زودتر در این راه گام برداشته اند به روش جدید مجازات کنند و از زجر شکنجه انسانهای بیمار پرهیزند و ترتیبی اتخاذ نمایند که این مطرودین تیره بخت اجتماع از راه آموزش و معالجه تا آنجا که ممکن است اصلاح شوند . و بالاخره وظیفه همه مردم شرافتمند است که انگیزه های ارتکاب بزه را بشناسند و همت کنند تا آنها را ریشه کن سازیم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

اسکندر به کشتن دزدی فرمان داد، دزد گفت :

من در این کار که کرده ام قلمم راضی نبود ، اسکندر گفت :

در کشته شدن نیز قلمت راضی نباشد !